



آئین دادرسی دیوان عدالت اداری

شماره 1907/79/1

19/2/1379

جناب آقای دري نجف آبادي

رئيس كل محترم ديوان عدالت اداري

عطف به نامه شماره 41/د/19790 - 18/12/1378 پيش نويس آئين دادرسي ديوان عدالت اداري كه وسيله هيات عمومي ديوان عدالت اداري در 51 ماده تدوين وتنظيم گرديده است مورد ملاحظه و مطالعه قرار گرفت ، به استناد ماده 23 قانون ديوان عدالت اداري ضمن تائيد وتصويب آن ، مقرر ميدارد در روزنامه رسمي کشور منتشر وسپس مورد عمل قرار گيرد.

ماده 1- رسيدگي در ديوان عدالت اداري محتاج به تقديم دادخواست كه بايد به زبان فارسي و با خط خوانا روي برگ رسمي دادخواست به تعداد طرف شكايه به اضافه يك نسخه نوشته شود و به امضاء يا اثرانگشت شاکي يا نماينده قانوني او برسد. امضاء يا اثرانگشت شاکي يا نماينده قانوني او به وسيله دفتر شعب ديوان يا دفتر يکي از دادگاهها يا دفتر اسناد رسمي يا شوراي محلي يا يکي از ادارات دولتي يا نهادهاي انقلابي و در مورد افراد مقيم خارج از کشور به وسيله مامورين کنسولي جمهوري اسلامي ايران گواهي شود. به دادخواست بايد طبق مقررات قانوني تمبر قانوني الصاق و ابطال شود.

ماده 2- در دادخواست بايد نکات زير قيد گردد:

الف : نام و نام خانوادگي و نام پدر و شغل و اقامتگاه شاکي با مشخصات کامل به نحوي كه ابلاغ اوراق به سهولت ممكن باشد.

ب : نام وزارتخانه يا موسسه يا واحد طرف شكايه و يا نام و نام خانوادگي و شغل و اقامتگاه مامور مربوطه .

پ: موضوع شكايه و خواسته .

ت: ذکر مدارك و دلائل مورد استناد.

تبصره - در دادخواستهاي موضوع ماده 25 قانون علاوه بر جهات مذکور در اين ماده رعايت موارد زير نيز ضروري است:

الف) مشخص نمودن مصوبه ايکه تقاضاي ابطال آن شده است.

ب) مشخص نمودن اينکه دليل درخواست ابطال مغايرت با شرع يا قانون يا خروج از حدود اختيارات است.

ج) مشخص نمودن ماده قانوني يا حکم شرعي که ادعای مغايرت مصوبه با آن شده است. الحاقی بموجب

ماده 3- هرگاه اقامتگاه شاکي در دادخواست معلوم نباشد و يا مورد شناسايي قرارنگيرد و يا شاکي شناخته



نشود، مدیر دفتر ویاجانشین اوقرار رد دادخواست راصادر می کند.

ماده 4- شکای باید رونوشت یا تصویر خوانای مصدق مدارك خود رابه تعداد طرف شکایت به اضافه يك نسخه پیوست دادخواست نماید. مطابقت رونوشت یا تصویر مدارك بااصل آنها بایدبه تصدیق یکی از مراجع مذکور در ذیل ماده يك برسد. چنانچه اسناد به زبان فارسی نباشد، بایدترجمه آنها به گواهی مترجم رسمی یا مامورین کنسولی جمهوری اسلامی ایران رسیده وبه تعداد طرف شکایت به اضافه يك نسخه ضمیمه شود.

ماده 5- هرگاه دادخواست توسط وکیل یا نماینده قانونی یا ولی یا وصی یا قیم یا مدیرعامل شرکت داده شده باشد باید رونوشت یا تصویرسند مثبت سمت دادخواست دهنده نیز ضمیمه گردد.

تبصره - دادخواست وضمائم آن وهمچنین اوراق مربوط به رفع نقص و تکمیل دادخواست باید به وسیله پست سفارشی به نشانی دبیرخانه دیوان ارسال و یا توسط شکای درقبال اخذ رسید به دبیر خانه دیوان تسلیم گردد.

ماده 6- طرفین می توانند برای طرح شکایت در دیوان و یا دفاع از شکایتي علیه آنان به دیوان تسلیم شده شخصا اقدام و یا يك وکیل ازطرف خود تعیین ومعرفی نمایند.

تبصره - واحدهای مذکوردر بند الف ماده (11) قانون دیوان عدالت اداری می توانند جهت پاسخگویی یا اداء توضیح در خصوص شکایاتي که علیه آنان در دیوان طرح می شود نماینده معرفی نمایند.

ماده 7- شرایط وکالت در دیوان به شرح زیراست :

الف : وکیل بایستی ازین وکلای رسمی دادگستری و یا دارای وکالتنامه رسمی باشد.

ب - چنانچه وکیل از وکلای رسمی دادگستری باشد، امضاء یا اثر انگشت موکل در ذیل وکالتنامه باید به گواهی یکی از مراجع مندرج در ذیل ماده يك برسد.

پ - چنانچه وکالتنامه در خارج از کشور تنظیم شده باشد، امضاء یا اثر انگشت موکل باید به گواهی مامورین کنسولی برسد.

ت- تصریح به وکالت در دیوان یا مراجع قضایی در وکالتنامه .

ماده 8- در امور زیر اختیارات وکیل باید در وکالتنامه تصریح شود:

الف : وکالت در طرح شکایت در دیوان عدالت اداری یا پیگیری آن .

ب- وکالت در استرداد شکایت یا انصراف از شکایت .

پ - وکالت برای درخواست تجدیدنظر از رای دیوان در مواردی که قابل تجدیدنظر است .

ماده 9- دادخواست وارده در دفتر ثبت دادخواست کل دیوان ونیز در دفتر ویژه ای (رپرتوارکل) براساس حرف اول نام خانوادگی شاکیان ثبت می گردد وسپس از طرف رییس کل یا معاون دیوان که به اوتفویض اختیار شده به یکی از شعب دیوان ارجاع می شود.

تبصره : دبیرخانه مکلف است قبل از آنکه پرونده جهت ارجاع به نظرییس کل دیوان برسد با مراجعه به دفتر رپرتوار

مطالب حقوقی بیشتر در : <https://irlawyers.ir> --- الکترونیک، کامپیوتر، بورس و غیره در : <https://229-415.ir>



عملیات خاتمه نیافته باشد، شعبه پس از بررسی تقاضا و دلائل و مدارک مربوطه دستور موقت صادر می نماید.

تبصره - استنکاف از اجرای دستور موقت از سوی شعبه صادرکننده به رئیس دیوان گزارش داده میشود و رئیس دیوان پس از احراز تخلف بر طبق ماده 21 اقدام خواهد نمود.

ماده 16- دستور موقت تأثیری در اصل دعوی ندارد و در صورت رد شکایت یا صدور قرار اسقاط یا ابطال یا رد دادخواست اصلی یا قرار عدم صلاحیت و قطعیت آن بلا اثر می گردد.

ماده 17- شعبه دیوان موظف است در صورت صدور دستور موقت، نسبت به اصل دعوی خارج از نوبت رسیدگی و رای مقتضی صادر نماید.

ماده 18- تصمیم شعبه بدوی دیوان مبنی بر قبول دستور موقت یا رد آن به صورت دادنامه می شود، مدیر دفتر مکلف است آنرا برای ابلاغ و اجرا به مرجع طرف شکایت ارسال نماید.

ماده 19- در اجرای تبصره های 1 و 3 الحاقی به ماده 18 قانون دیوان عدالت اداری منحصراً "به اعتراضاتی رسیدگی می شود که پس از تاریخ اجرای این قانون و ظرف مهلت دومه از تاریخ ابلاغ رای معترض عنه واصل شده باشد. آراء قطعیت یافته دیوان که از تاریخ لازم الاجراء شدن این قانون بیش از دومه از تاریخ ابلاغ آن گذشته باشد از شمول تبصره 1 خارج است .

ماده 20- در موارد زیر قرار رد شکایت صادر می شود.

الف: در صورتی که شاکی برای طرح شکایت اهلیت قانونی نداشته و یا سمت او در طرح شکایت محرز نباشد.

ب: وقتی شکایت متوجه مشتکی عنه نباشد .

پ: هرگاه کسی به عنوان نمایندگی طرح شکایت کرده از قبیل وکالت یا ولایت یا قیمومت و سمت او محرز نباشد.

ت: وقتی که شکایت طرح شده بین همان اشخاص یا اشخاصی که طرفین شکایت قائم مقام آنها هستند رسیدگی و نسبت به آن حکم قطعی صادر شده باشد.

تبصره ماده 20 - در صورتیکه در دادخواستهای موضوع ماده 25 قانون بدلیل الغاء یا اصلاح مصوبه مورد شکایت از سوی مقام یا مرجع صادرکننده یا صدور رأی قبلی از سوی هیئت عمومی در مورد آن یا استرداد دادخواست و امثال آن موضوع رسیدگی منتفی باشد، مدیر دفتر موضوع را به رئیس یا معاون دیوان منعکس می کند و با احراز موارد فوق از سوی رئیس یا معاون دیوان قرار رد دادخواست صادر خواهد شد. الحاقی بموجب مصوبه « مواد و تبصره های الحاقی به آئین دادرسی دیوان عدالت اداری» در اجرای ماده 23 قانون دیوان عدالت اداری مصوب 9/11/1360 مجلس شورای اسلامی

ماده 21- در مواردی که دیوان تشخیص دهد که رسیدگی به شکایات در صلاحیت دیوان نیست با صدور قرار عدم



صلاحیت و قطعیت آن پرونده را به مرجع صالح ارسال می دارد.

ماده 22- موارد رد دادرسی در دیوان همان است که در آیین دادرسی مدنی مقرراست و حسب مورد پرونده جهت تعیین تکلیف به نظر رئیس کل دیوان می رسد.

ماده 23- شعبه دیوان می تواند در صورتی که مقتضی بداندهریک از طرفین شکایت را برای رسیدگی و اخذ توضیح دعوت نماید و همچنین شعبه دیوان در صورت لزوم میتواند پرونده ها و سوابق و اسنادی را که در واحدهای دولتی و موسسات وابسته و شهرداریهاست مطالبه کرده و ملاحظه و مطالعه نماید. واحدی که پرونده یا سند نزد اوست مکلف است در مدت مقرر پرونده یا سوابق یا سند مورد مطالبه را ارسال نماید، مگر اینکه ارسال یا ابراز پرونده یا سند منافی با مصالح سیاسی کشور یا انتظامات عمومی باشد که در این صورت باید پاسخ لازم یا توضیح کافی به شعبه دیوان بدهد و چنانچه شعبه دیوان با لحاظ توضیح مزبور ارسال و یا ابراز سند یا پرونده را لازم دانست اسناد یا پرونده مورد مطالبه را ارائه نماید و الا کسی که مسئولیت عدم ارسال یا ابراز سند یا پرونده متوجه اوست به حکم شعبه دیوان به انفصال موقت از خدمات دولتی و نهادهای انقلابی تا یکسال محکوم می شود. همین مجازات مقرراست برای موردی که شعبه دیوان احتیاج به اخذ توضیح از نماینده واحدهای مذکور در بندالف ماده 11 قانون دیوان دارد و مسئول مربوط از تعیین نماینده خودداری کند یا نماینده تعیین شده از حضور در دیوان و اداء توضیحات مورد نیاز استنکاف نماید.

ماده 24- در مواردی که عزل یا استعفا و وکیل یا فوت یا ممنوعیت او از وکالت به دیوان اعلام شود، رسیدگی دیوان به تاخیر نخواهد افتاد و اگر توضیحی لازم باشد موکل می تواند شخصا" برای اداء توضیح حاضر شود و یا وکیل دیگری معرفی نماید.

ماده 25- دیوان می تواند هرگونه تحقیقی را که برای رسیدگی به شکایت و صدور حکم ضروری است به عمل آورده و یا آن را از هریک از مراجع قضایی یا واحدهای ذیربط تقاضا نماید و مراجع مزبور مکلف به انجام آن در مهلت مقرر می باشند.

ماده 26- موضوع شکایت و خواسته باید منجز و بدون ابهام باشد و در صورت وجود ابهام شکای مکلف است ظرف پنج روز از تاریخ اخطار به دیوان با رعایت مسافت قانونی نسبت به رفع ابهام اقدام نماید و الا دادخواست در قسمتی که مبهم است و یا منجز نیست از طرف دیوان رد میشود و سپس شکای می تواند پس از رفع ابهام تجدید دادخواست نماید.

ماده 27- شکایت متعدد را که منشا و مبنای آنها مختلف است نمی توان به موجب یک دادخواست اقامه کرد مگر آنکه دیوان بتواند به تمام آنها ضمن یک دادرسی رسیدگی نماید و همچنین اشخاص متعدد نمی توانند شکایت خود را که موضوع و منشا و مبنای مختلف دارد به موجب یک دادخواست اقامه نمایند. در صورت عدم رعایت این ماده دادخواست از طرف دیوان رد می شود.

ماده 28- کلیه شکایات مطروحه در شعبه دیوان که موضوعا" واحدی مرتبط باشد به دستور رئیس کل دیوان جهت رسیدگی به شعبه ای که از لحاظ تاریخ ارجاع مقدم است ارجاع می شود.



ماده 29- در صورتی که شکای یا مشتکی عنه فوت یا محجور شود دادرسی تا تعیین و معرفی قایم مقام قانونی اومتوقف می شود، مگر پرونده معد برای صدور رای باشد.

ماده 30- شکای می تواند دادخواست خود را در مرحله بدوی قبل از وصول پاسخ طرف شکایت یا انقضای مهلت آن مسترد دارد که در این صورت قرار ابطال دادخواست صادر می شود و شکای می تواند یک مرتبه دیگر دادخواست خود را تجدید نماید.

ماده 31- شکای می تواند قبل از اعلام پایان رسیدگی دیوان در مرحله بدوی و تجدیدنظر از شکایت خود به طور کلی صرف نظر نماید که در این صورت قرار اسقاط شکایت صادر می شود و دیگر شکایت قابل تجدید نیست .

ماده 32- هرگاه رسیدگی دیوان منوط به ثبوت امری در مرجع صلاحیتدار دیگری است رسیدگی دیوان تا اعلام نتیجه قطعی رسیدگی از طرف مرجع مزبور متوقف و مراتب به طرفین ابلاغ می شود. ذینفع باید ظرف یکماه از تاریخ ابلاغ اخطاریه دیوان به مرجع صلاحیتدار مراجعه و گواهی دفتر مرجع مزبور را مبنی بر طرح موضوع به دیوان تسلیم نماید والا در مورد شکای قرار ابطال دادخواست صادر و در مورد مشتکی عنه ادعای وی در آن قسمت بلا اثر تلقی خواهد شد.

ماده 33- در صورت حدوث اختلاف در صلاحیت دیوان اداری و محاکم دادگستری ، حل اختلاف با دیوان عالی کشور است .

ماده 34- رئیس یا دادرس علی البدل شعبه بدوی دیوان باید پس از انجام رسیدگی و تکمیل تحقیقات و انجام مشاوره و ملاحظه نظر مشاور در مواردی که مشاور تعیین شده است ، ختم دادرسی را اعلام و ظرف یک هفته به صدور حکم مبادرت نماید.

ماده 35- رای دیوان در دفتر مخصوص ثبت و رونوشت آن ظرف سه روز به تعداد طرف شکایت به اضافه دونه نسخه تهیه و ارسال می شود.

ماده 36- دادنامه باید حاوی نکات زیر باشد:

الف : تاریخ و شماره دادنامه و شماره پرونده .

ب: مرجع صادرکننده رای .

پ: نام و نام خانوادگی و محل اقامت طرفین شکایت و نماینده قانونی آنها.

ت: خواسته .

ث : نام رئیس یا علی البدل و مشاور در مواردی که مشاور تعیین شده باشد و تصریح به انجام مشاوره .

ج: شرح شکایت و دفاع طرف و خلاصه اقدامات انجام شده .

چ: رای دیوان .

ح: امضاء رئیس شعبه و مهر شعبه .

تبصره - دادن رونوشت از اوراق پرونده منوط به اجازه رئیس شعبه می باشد.



ماده 37- مدیر دفتر شعبه مربوطه باید ظرف سه روز پس از آنکه دادنامه به امضاء رسید، نسبت به ابلاغ آن و تسلیم يك نسخه رونوشت گواهي شده آن به طرفين اقدام نماید. ابلاغ اوراق واحكام وتصميمات ديوان به وسيله مامورين ابلاغ واجراء دادگستري باضوابط آيين دادرسي مدني مي باشد.

ماده 38- هرگاه در مفاد راي ديوان ابهام واجمالي باشد يا در تحرير آنها اشتباه يا سهو قلم پيش آمده باشد ديوان مي تواند راساً" يا به درخواست ذينفع از راي رفع اجمال و ابهام کرده يا آنرا تصحيح نمايد. تصميم ديوان در اين مورد به طرفين ابلاغ مي شود واعطاي رونوشت دادنامه بدون انضمام تصميم اصلاحي ديوان ممنوع است .

ماده 39- آراء شعب بدوي ديوان به درخواست يکي از طرفين ويا قائم مقام يا وکیل ويا نماينده قانوني آنان قابل تجديد نظر مي باشد. مهلت و مرجع تجديد نظر در پايان راي قيد ميگردد.

ماده 40- مهلت درخواست تجديد نظر براي اشخاص مقيم ايران بيست روز و براي اشخاص خارج از کشور دوماه از تاريخ ابلاغ راي است . چنانچه دادخواست تجديد نظر خارج از مهلت قانوني داده شود، شعب تجديد نظر قرار رد آنرا صادر مي کند.

ماده 41- دادخواست تجديد نظر بايد به زبان فارسي ويا خط خوانا روي اوراق چاپي مخصوص نوشته ومعادل بيست هزار ريال تمير قانوني به آن الصاق وابطال شود و حاوي نکات زیر باشد:

الف : مشخصات طرفين شکايت واقامتگاه آنان .

ب: مشخصات راي مورد تقاضاي تجديد نظر وتاريخ ابلاغ آن .

پ: ذکر کليه اعتراضات نسبت به راي شعبه بدوي .

ت: تصوير يا رونوشت مصدق مدارك مورد استناد و راي مورد اعتراض .

ماده 42- دادخواست تجديد نظر به دبیرخانه ديوان داده مي شود. دفاتر شعب بدوي وتجدیدنظر نیز در صورت وصول دادخواست تجديد نظر آن را ثبت و بايد به دبیرخانه ارسال دارند. دبیرخانه مکلف است ظرف دوازده روز تاريخ ثبت به نظر رئيس کل ديوان برساند تا به يکي از شعب تجديد نظر ارجاع شود. ملاک احتساب در مهلت ، تاريخ اولين ثبت در مراجع مزبور يا تحويل به پست (پست سفارشي) مي باشد.

ماده 43- اگر مشخصات تجديد نظر خواه در دادخواست معين نشده باشد يا محل اقامت او معلوم نباشد دادخواست بلا اثر مي ماند و پس از انقضاي مدت تجديد نظر خواهي توسط مدير دفتر رد خواهد شد مگر اينکه قبل از انقضاي مهلت مقرر دادخواست خود را تکميل يا تجديد نمايد.

ماده 44- هرگاه دادخواست تجديد نظر از جهت نکات و شرايط مقرر در اين آيين نامه ناقص و يا فاقد سند مثبت دادخواست دهنده باشد مدير دفتر شعبه تجديد نظر ظرف دوازده روز از تاريخ ثبت دادخواست موارد نقص را کتباً" به متقاضي تجديد نظر اطلاع مي دهد تا ظرف 5 روز از تاريخ ابلاغ اخطار رفع نقص بارعايت مسافت بر طبق آيين دادرسي مدني نسبت به رفع نقايص اقدام کند. در صورت عدم رفع نقص در مهلت قانوني دادخواست از طرف مدير دفتر شعبه تجديد نظر رد خواهد شد.



ماده 45- در صورت تکمیل پرونده مدیر دفتر مکلف است پرونده تجدید نظر را به ضمیمه پرونده بدوی به نوبت به نظر شعبه برساند. چنانچه شعبه برای اتخاذ تصمیم انجام تحقیقات یا اخذ توضیحاتی از طرفین یا ملاحظه اسناد و مدارکی را لازم بداند طبق مقررات اقدام می کند.

ماده 46- شعبه تجدیدنظر مرکب از یک رئیس و دو مستشار است که با حضور دونفر رسمیت می یابد و رایی که به اتفاق صادر می شود قطعی است. در صورت عدم حصول اتفاق آراء، مستشار دیگری به انتخاب رئیس کل دیوان در رسیدگی و صدور رای شرکت می کند و رای اکثریت قطعی است.

ماده 47- شعبه تجدیدنظر پس از رسیدگی و تکمیل تحقیقات با اعلام ختم رسیدگی ظرف یک هفته رای بدوی را در صورتی که مطابق قانون تشخیص دهد تأیید و الا با فسخ آن رای مقتضی صادر می نماید.

ماده 48- رای شعبه تجدید نظر ظرف یک هفته از تاریخ صدور باید پاکنویس شود و دادنامه باید حاوی نکات زیر باشد:

الف: شماره و تاریخ دادنامه و کلاس تجدیدنظر.

ب: مشخصات شعبه تجدیدنظر:

پ: مشخصات کامل طرفین.

ت: موضوع اعتراض.

ث: گردش کار حاوی مفاد دادخواست بدوی و مدافعات طرف شکایت و خلاصه رای بدوی و موارد اعتراض و پاسخ آن.

ج: متن رای تجدیدنظر.

دادنامه پس از امضاء اعضاء صادرکننده رای قطعی و مهر شعبه تجدیدنظر به طرفین ابلاغ می شود.

ماده 49- واحدها و مراجع دولتی مذکور در ماده 11 قانون دیوان عدالت اداری مکلفند احکام دیوان را در آن قسمت که مربوط به واحدهای مذکور است بلافاصله پس از ابلاغ دادنامه به مورد اجراء گذارند. در صورت استنکاف مرتکب با حکم رئیس کل دیوان به انفصال از خدمت دولتی و قانونی به مدت یک تا پنج سال محکوم می شوند.

تبصره 1- شعب دیوان پس از قطعیت حکم آنرا به طرفین ابلاغ می نمایند و در صورتیکه محکوم له استنکاف محکوم علیه را به شعبه گزارش نماید و یا محکوم علیه معاذیری را در خصوص اجرای حکم مطرح کند که با صدور حکم اصلاحی و رفع ابهام از سوی شعبه مشکل حل نشود موضوع به رئیس یا معاون دیوان اعلام می کند.

تبصره 2- اجرای حکم توسط رئیس یا معاون دیوان بر حسب مورد می تواند به یکی از طریق زیر انجام شود:

1- احضار و ابلاغ مجدد حکم و اخذ تعهد بر اجرای آن.

2- دعوت از طرفین دعوی و اقدام به حل مشکل اجرائی از طریق ایجاد مصالح بین طرفین به نحو مقتضی یا اخذ تعهد از محکوم علیه نسبت به جلب رضایت محکوم له در مدت معین.

تبصره 3- در صورت اجراء نشدن حکم از طریق تبصره 2 فرد مستنکف احضار و حکم صادره و مفاد ماده 21 کتاباً به وی تفهیم می شود و در صورت عدم تمکین وی نسبت به اجرای دادنامه رئیس دیوان مکلف است ظرف یکماه بر



اساس ماده 21 قانون دیوان حکم به انفصال وي صادر نماید این حکم قطعي است و پس از صدور کتباً به فرد مستنکف و مقام بالاتر وي ابلاغ مي‌شود. الحاقی بموجب مصوبه « مواد و تبصره‌هاي الحاقی به آئين دادرسي دیوان عدالت اداری» در اجرای ماده 23 قانون دیوان عدالت اداری مصوب 9/11/1360 مجلس شورای اسلامی

ماده 50 - درمورد تخلفات موضوع ماده 23 این آیین نامه شعبه دیوان پس از رسیدگی حکم مقتضي صادر مي نماید. حکم شعبه دیوان درمورد انفصال پس از ابلاغ به واحد مربوط باید بلافاصله به مورد اجراء گذاشته شود. ماده 51- این آیین نامه که در 51 ماده و 7 تبصره در اجرای ماده 23 قانون دیوان عدالت اداری توسط هیأت عمومي دیوان عدالت اداری تنظیم و پیشنهاد شده و به تصویب رئیس قوه قضائیه رسیده است جایگزین آیین دادرسي دیوان مصوب 1362 و اصلاحات والحاقت مربوط به آن مي شود و از تاریخ اجرای این آیین نامه مقررات مذکور ملغي است.

ماده 52 - در موارد اعلام اشتباه بین در مورد آراء قطعي شعب دیوان عدالت اداری از سوي رئیس قوه قضائیه، پرونده به هیأت عمومي ارسال مي‌شود و هیأت عمومي موضوع را خارج از نوبت در دستور قرار داده و پس از بررسی در صورتیکه اعلام اشتباه را وارد تشخیص دهد دادنامه را نقض و پرونده جهت رسیدگی به شعبه همعرض دیوان ارجاع مي‌شود.

ماده 53 - آراء هیأت عمومي برای شعب دیوان و کلیه مراجع قضائي و اداری ذیربط لازم‌الاتباع است و جز بموجب قانون یا رأي دیگر هیأت عمومي قابل تغییر نیست و در صورتیکه رئیس قوه قضائیه یا رئیس دیوان یا بیست نفر از قضات دیوان یکی از آراء و هیأت عمومي را مغایر با قانون تشخیص دهند مي‌توانند درخواست طرح مجدد مسئله را در هیأت عمومي مطرح کنند در اینصورت هیأت عمومي موضوع را خارج از نوبت در دستور قرار داده و پس از بررسی دلائل ابراز شده در جهت رد تقاضا و رأي بر ابقاء دادنامه مورد اعتراض یا وارد دانستن ایراد و نقض کامل دادنامه یا صدور دادنامه اصلاحي یا تکميلي تصمیم مقتضي اتخاذ خواهند نمود. ملاک در اتخاذ تصمیم رأي اکثریت است. الحاقی بموجب مصوبه « مواد و تبصره‌هاي الحاقی به آئين دادرسي دیوان عدالت اداری» در اجرای ماده 23 قانون دیوان عدالت اداری مصوب 9/11/1360 مجلس شورای اسلامی